

باسمه تعالی

نام درس: ادبیات کودک و نوجوان

نام فایل آموزشی: درآمدی بر زیبایی شناسی ادبیات و

گونه زبانی کودکان

نام استاد: دکتر اختیار بخشی

وضعیت درس: عملی

تعداد واحد درس: ۱ واحد

رشته: آموزش زبان و ادبیات فارسی

ورودی: ۱۳۹۶

تعداد دانشجو: ۲۳ نفر

دانشگاه فرهنگیان - پردیس علامه طباطبائی اردبیل

جلسات: سه شنبه ۱۶ و ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹

درآمدی بر زیبایی شناسی ادبیات و گونه زبانی کودکان

دکتر اختیار بخشی

نگاهی به اتیمولوژی یا ریشه‌شناسی واژه ادبیات

«ادب» در لغت به معنای دانش، هنر، ظرافت، فرهنگ، فرهیختگی، اخلاق نیکو، نگه داشتن حد و اندازه هر چیزی، نیک گفتاری، حُسن تناول، حُسن معاشرت، آزر، حرمت، موقع شناسی و کسی را به میهمانی فراخواندن است (ر.ک. فرهنگنامه ادب فارسی، ص ۳۰).

از دیدگاه علم ریشه‌شناسی لغت (etymology) واژه ادب گذشته ای بس دیرین دارد و در اصل از زبان کهن سومری (۳۱۰۰-۳۳۰۰ ق.م./ ۵۱۰۰-۵۳۰۰ سال قبل) که زبان اصیل و واژه بخش به بسیاری از زبانهای رایج امروزی در آسیای میانه و خاورمیانه است، اخذ شده و به زبانهای عربی، فارسی و ترکی، البته در معناهای مختلف، وارد شده است. ریشه واژه ادب با خط و نوشتن و لوحه مرتبط است. دکتر حسن رضایی باغ بیدی، زبان شناس ایرانی، واژه «دبیر» را از ریشه فارسی باستان dipī-bara , (دپپی برا)، به معنی «کتیبه بر» از ریشه dipī (کتیبه)، دخیل از ایلامی و آن نیز برگرفته از dup- سومری دانسته است (مقاله «روابط متقابل زبانهای ایرانی و هندی باستان و میانه»، نامه فرهنگستان، صص ۶۵-۷۵). برخی چون ژام دارمستر (۱۸۴۹-۱۸۹۴ م.)، خاورشناس فرانسوی، ریشه واژه ادب را از واژه سومری دپ (dap)، دپ (dip) و دوب (dub) به معنای «خط»، «کتیبه» و «لوحه» آورده اند. (ر.ک. فرهنگنامه ادب فارسی، ص ۳۰). در زبان فارسی واژه هایی نظیر دبیر، دبیرستان، دبستان، دبیره (خط در زبان پهلوی) ریشه «دب» (ادب) را در خود دارند و در زبان عربی واژهایی چون ادب، ادبی، ادبیات و دفتر (در اصل: دبتر) و در زبان ترکی واژه دب در معنی راه و رسم و آیین و فرهنگ و قاعده و قانون، ریشه «دب» سومری را در خود دارند.

از آن جاکه مکتب (دبستان) علاوه بر خط آموزی، جایگاه تربیت و آموزش اخلاق نیکو و آموختن آداب و رسوم و فرهنگ، فرهیختگی، اخلاق نیکو، نگه داشتن حد و اندازه هر چیزی، نیک گفتاری، حُسن معاشرت، آزر، حرمت، موقع شناسی نیز به کودکان بوده است، رفته رفته

ادب معنای اخلاق نیکو و فرهیختگی به خود پذیرفته است و تقریباً مترادف «فرهنگ، سنتهای نیک، عاداتهای نیکو، آیین و راه و رسم پسندیده» شده است.

تعریف ادبیات

هرچند ارائه تعریف جامع و مانعی از پدیده بشری ادبیات با آن همه پیچیدگی و گستردگی عملاً امکان پذیر نیست، اما برای شروع کار لازم است نگاهی به تعاریفی که از این پدیده شده است، بیندازیم: ادبیات (Literature)، در مفهوم عام، مجموعه آثاری است که در هر زبان نوشته و مکتوب می شوند و در اصطلاح ادبی، سخن منظوم یا منظوری است که مقصود از آن بیان عواطف و احساسات گوینده یا نویسنده باشد به نحوی که بتواند احساسات و خوانند یا شنونده (مخاطب) را برانگیزد و نیز قابل نقد و تفسیر و باشد. به سخن دیگر، ادب، زبانی است که پرورده شده و سرشت زیبایی شناختی یافته است (فرهنگنامه ادب فارسی، ص ۳۰). ادبیات را بدین صورت نیز معنی کرده اند: «نوشته های والایی است که بلندترین و بهترین اندیشه ها و خیالها را در عالی ترین و برترین صورتهای بیان کند». این تعریف گرچه درست است، اما فقط ادبیات مکتوب را در بر می گیرد و ادبیات شفاهی مانند افسانه ها، حکایات، مثلها و ترانه های متداول در میان مردم را شامل نمی شود. اما بهترین تعریف ادبیات نشان دهنده سرشت هنری (Artistic) آن است و ادبیات را از خانواده هنرها (Arts) می شمارد. بر اساس آن چه ذکر شد تعریف روشن تر ادبیات این است: «ادبیات هنر کلامی است» و یا «ادبیات کلامی است زیبا، دارای اسلوب والا که خیال انگیز و عاطفی است» (فارسی عمومی (درسنامه دانشگاهی)، ص ۱۴)؛ یا این که «ادبیات یکی از گونه های هنر است و کلمات، مصالح و موادی هستند که شاعر و نویسنده، با بهره گیری از عواطف و تخیلات خویش آنها را به کار می گیرد و اثری ادبی و هنری پدید می آورد» (ر.ک. ادبیات فارسی (۱)، ص ۷).

عناصر اساسی ادبیات

در تعریفهای اخیر زیبایی، اسلوب (سبک)، تخیل و عاطفه که از عناصر ذاتی «هنر» محسوب می شوند، جزو عناصر ذاتی ادبیات نیز به شمار می روند (فارسی عمومی (درسنامه دانشگاهی)، ص ۱۴). در میان این عناصر هنر و ادبیات، عنصر کلیدی، اصلی، اساسی، بنیادین و محوری

«زیبایی» است. نوشته ادبی باید پیش و بیش از همه چیز «زیبا» باشد. زیبایی، اساسی ترین و مهم ترین عنصر همه هنرها و از جمله آنها ادبیات است. راز تأثیرگذاری هنر و ادبیات در همین عنصر زیبایی نهفته است. همان گونه که گفتیم از دید معناشناختی، زیبایی ادب از گفتار و نوشتار فراتر رفته فرهنگ و کلّ زندگی انسان را نیز در بر می گیرد. از این رو اهتمام به زیبایی آفرینی ادبی در میان یک ملت نشان دهنده بالا بودن سطح فرهنگ آن ملت است. بر اساس این معیار و شاخص نگاه و بررسی ما در این نقد، زیبایی شناسی (Aesthetics) است.

در این جا سؤال پیش می آید: زیبایی ادبیات محصول چیست؟ به بیان دیگر عناصری که سبب زیبایی آفرینی در ادبیات می شوند، کدامند؟ باید گفت که زیبایی ثمره عناصر دیگر کلیدی ادبیات، یعنی تخیل، عاطفه و سبک (نحوه بیان) است. وجه مشترک پدیده های هنری از جمله ادبیات آن است که از تخیل و عاطفه آفریننده های آنها مایه می گیرند، از این رو هنر، تقلید صرف از طبیعت و انعکاس عین واقعیت بیرونی نیست، بلکه هنرمند بی شک رنگی از تخیل و احساس قوی خود را بر هنرش می زند. همه هنرها از تخیل و احساس و عاطفه قوی و عمیق آفریننده خود سرچشمه می گیرند نه از تفکر منطقی و عقلانی او. در تعریف هنر آن را «شناختی عاطفی، دارای جنبه عاطفی قوی که بر مخاطب تأثیر گذاشته و او را به شور می آورد» معنی کرده اند (ر.ک. اجمالی از جامعه شناسی هنر، صص ۶۵ و ۶۸). یعنی چیزی که یک اثر هنری، از جمله ادبیات القا می کند، عاطفه آفریننده آن است نه دریافتهای عقلی و منطقی او. هنرمندان حالات عاطفی و وجدانی و احساسی انسان را مثل عشق، شادی، اندوه، امید، یأس، حیرت، اضطراب، خشم و ... را که انسانهای دیگر و حوادث و وقایع در آنها ایجاد کرده اند، به نحوی پرورده تر، زیباتر، خیال انگیزتر و تأثیرگذارتر از واقعیت در آثار خود بازتابانده اند. به نحوی که درباره شعر، که خود جلوه ای از ادبیات ناب است، عاطفه اساسی ترین عامل پیدایش و تکوین شعر شمرده می شود، به نحوی که تنها کلامی را می توان شعر خواند که دارای عاطفه باشد (آرایه های ادبی، صص ۹-۱۰).

هدف و کارکرد اصلی هنر ادبیات

لئون تولستوی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰م)، نویسنده و متفکر بزرگ روس، در کتاب معروف خودش «هنر چیست»، هنر را نه به عنوان وسیله کسب لذت، بلکه یکی از شرایط حیات بشری می‌شناسد که نقش و کارکرد مهمی در انتقال احساسات انسانی از هنرمند به مخاطب هنر دارد: «برای این که هنر را دقیقاً تعریف کنیم، پیش از همه لازم است که به آن، همچون یک وسیله کسب لذت ننگریم، بلکه هنر را یکی از شرایط حیات بشری بشناسیم. فعالیت هنر، بر بنیاد این استعداد انسان قرار دارد که انسان، با گرفتن شرح احساسات انسان دیگر، از راه شنیدن یا دیدن، می‌تواند همان احساسی را که شخص بیان کننده و شرح دهنده تجربه کرده بود، وی نیز همان احساس را تجربه نماید. بر این خاصیت انسان‌ها، یعنی پذیرفتن سرایت احساسات انسان‌های دیگر است که فعالیت هنر بنیان دارد. هنر آنگاه آغاز می‌گردد که انسانی، با قصد انتقال احساسی که خود آن را تجربه کرده است، آن احساس را در خویش برانگیزد و به یاری علائم معروف و شناخته شده ظاهری، بیانش کند. لحظه‌ای که به بینندگان و شنوندگان، همان احساسی که به مصنف دست داده است، سرایت می‌کند، همان لحظه هنر را در اختیار خود داریم. فعالیت هنر یعنی: انسان احساسی را که قبلاً تجربه کرده است، در خود بیدار کند و با برانگیختن آن به وسیله حرکات و اشارات و خط‌ها و رنگ‌ها و صداها و نقش‌ها و کلمات؛ به نحوی که دیگران نیز بتوانند همان احساس را تجربه کنند، آن را به سایرین منتقل سازد. هنر یک فعالیت انسانی و عبارت از این است که: انسانی آگاهانه و یه یاری علائم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آن‌ها نیز آن احساسات را تجربه نمایند و از همان مراحل حسی که او گذشته است، بگذرند. هنر لذت نیست، بلکه وسیله ارتباط انسان‌هاست. برای حیات بشر و برای سیر به سوی فرد و جامعه انسانی، موضوعی ضروری و لازم است، زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند می‌دهد» (هنر چیست، صص ۵۴-۵۸). ملاحظه می‌شود که تولستوی، هنر را فقط وسیله تفنن و تفریح و کسب لذت نمی‌شمارد، بلکه آن را یکی از لوازم حیات بشری می‌شمارد. در نظر او فعالیت هنر بر بنیاد این استعداد آدمی قرار دارد که انسان با گرفتن شرح احساسات انسان‌های دیگر، از راه شنیدن یا دیدن، می‌تواند همان احساسی را که شخص هنرمند تجربه کرده بود و شرح و بیان کرده بود، وی نیز همان احساس را تجربه کند.

در نتیجه این «احساس» است که هنر خوب احساسات و عواطف ارزشمند بشری را در مخاطبان ایجاد و روح و قلب آنها را تطهیر و تزکیه (Catharsis) می کند و سبب می شود که انسانها به جهان و انسانهای دیگر عاطفی تر و پاک تر و انسانی تر نگاه کنند و همین هدف مقدس و بزرگ هنر ادبیات است.

در ادبیات فارسی سخنی است که جنبه ضرب المثل پیدا کرده است: «هر چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند». سخن ادبی و هنری که سرشار از احساس و عاطفه و تخیل آفریننده اش است، بر اساس ذات و سرشتش که مایه ور از عاطفه و احساس و تخیل است، بر دل مخاطب خود می نشیند؛ احساسات او را بر می انگیزد و تخیل او را به پرواز درمی آورد؛ و سبب می شود که به جهان، هستی، انسانها، خدا و همه چیز بهتر و عاطفی تر و عمیق تر و انسانی تر نگاه کند و این همان است که ما به عنوان «هدف ادبیات» از آن یاد می کنیم. احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی، شاعر و نویسنده قرن ششم هجری در مقالت دوم کتاب ارزنده چهار مقاله، «در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر» چنین می نویسد: «شاعری صناعتی (هنری) است که شاعر بدان اتّساق (فراهم آوردن) مقدّمات موهِمه (به توهم افکننده) کند و التّام (به هم پیوستن) قیاسات مُنتجه بر آن وجه که معنی خُرد را بزرگ گرداند و معنی بزرگ را خُرد، و نیکو را در خلعت زشت بازنماید و زشت را در صورت نیکو جلوه کند، و بایهام، قوّتهای غضبانی و شهوانی را برانگیزد، تا بدان ایهام، طباع (طبايع) را انقباضی و انبساطی بُود و امور عظام (عظیم) را در نظام عالم سبب شود» (چهار مقاله، ص ۴۲). چنان که ملاحظه می شود نظامی عروضی بر هدف اصلی هنر ادبیات که تأثیر عاطفی بر مخاطب است، تأکید کرده است. با این توضیح که مانند نظامی گنجوی که عقیده دارد: در شعر مپیچ و در فن او/ چون اکذب اوست احسن او، شعر را اساساً «دروغی زیبا اما تأثیرگذار» می شمارد و دیگر این که شعر را مانند حکمای یونان باستان، به ویژه افلاطون، «برانگیزاننده قوای غضبی و شهوانی» می شمارد که البته تلقی این چینی از شعر مشمول اشعار تعلیمی (Didactic)، که هدف آنها دعوت به راستی و درستی، دعوت به گذشت و نیکی کردن به دیگر انسانها، دعوت به مهربانی و محبت ورزیدن به هموعان و دعوت به پاکی و تهذیب روح است، نمی شود. افلاطون شعر را برانگیزاننده قوای غضبی و شهوانی و مخالف عقل و خرد می شمارد و نظری منفی نسبت به

شعر و شاعری دارد، از این رو شاعران را از مدینه فاضله خود اخراج می‌کند. اما ارسطو هدف ادبیات را ایجاد رقت قلب، تزکیه نفس یا کاتارسیس (Catharsis) می‌شمارد و معتقد است که هنر شعر و نمایش‌نامه سبب تصفیه دل، تطهیر و تزکیه نفس می‌شود، چون این هنرها سبب برانگیخته شدن احساسات و عواطف انسانی و در نتیجه تلطیف قلب و روح می‌گردند.

نقش شناختی ادبیات و تأثیر آن در تکوین یا تغییر جهان‌بینی انسان

در این جا باید به جنبه شناختی (Cognitive) ادبیات و کارکرد آن در تکوین یا تغییر جهان‌بینی (Word-view) نیز توجه داشته باشیم. هنر در نوع خود گونه ای از «شناخت و جهان بینی و نگرش به هستی» است. گفتیم که در در تعریف هنر آن را «شناختی عاطفی، دارای جنبه عاطفی قوی که بر مخاطب تأثیر گذاشته و او را به شور می‌آورد» معنی کرده اند (ر.ک. اجمالی از جامعه شناسی هنر، صص ۶۵ و ۶۸). یا به بیانی دیگر «نوعی شناخت واقعیت است از طریق تجربه، به اتکای فلسفه و جهان بینی خاص با تأکید بر کیفیت. هنرمند با تأثیرپذیری از واقعیت عینی و بیرونی، با تأکید بر تصاویر جزئی ذهنی، واقعیت درونی را تا اندازه ای از واقعیت بیرونی تجرید می‌کند و به زبانی کیفی گزارش می‌دهد» (ر.ک. همان، صص ۶۴-۶۵). با توجه به این نکته مهم باید تأکید کرد که هدف ادبیات صرفاً تأثیر بر عاطفه و تخیل مخاطب نیست بلکه تأثیر بر جهان بینی، شناخت و نحوه نگرش مخاطب به خدا، انسان، مردم، هستی، جهان، اجتماع و امور مهم و اساسی دیگر نیز هست. شاعر و نویسنده می‌کوشد با زبانی عاطفی و بارور شده از تخیل، جهان بینی و پیام خود را به مخاطب القا کند و نظر او نسبت به امور تحت تأثیر قرار دهد. کنش تأثیری (Perlocutionary act) ادبیات در این جا خود را بازمی‌نماید و اهمیت ادبیات از دیدگاه روان شناسی و جامعه شناسی نیز در همین کنش تأثیری آن است. از دیدگاه جامعه شناسی ادبیات نهادی اجتماعی است و از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماع است (نظریه ادبی، ص ۹۹). هر پدیده ادبی مستلزم سه واقعیت مهم است: آفریننده (شاعر یا نویسنده)، اثر ادبی (شعر، داستان، نمایشنامه) و مخاطبان (جامعه‌شناسی ادبیات، ص ۹). نهاد ادبیات اغلب ویژگیهایی را که جامعه شناسی امروز از یک نهاد اجتماعی انتظار دارد، دارا است: هدف آن ارضای نیازهای اجتماعی

معینی است؛ متضمن ارزشهای نهایی است که اعضای نهاد (شاعر یا نویسنده و مخاطبانشان) در آن مشارکت دارند؛ به تنهایی بر مبنای شبکه‌ای از هنجارها، ارزشها و الگوهای مورد انتظار به حدّ اعلا ساخت و سامان یافته است و آرمانهای این نهاد را بخش عظیمی از اعضای جامعه، چه آنهایی که در آن مشارکت دارند یا ندارند، می‌پذیرند (ر.ک. مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۵۳).

باید در این جا تصریح کنیم که هدف ما از پیام داشتن ادبیات، این نیست که آن را محدود و منحصر به جهان بینیه‌ها، ایدئولوژیها و طرز فکرهای تجویزی خاص، مثلاً اخلاق و دین کنیم. ادبیات هرچند می‌تواند جنبه اخلاقی و دینی پررنگ نیز داشته باشد اما با دین و اخلاق هم در ماهیت و هم در هدف متمایز است. هدف ادبیات ارضای میل و عطش روحی، فطری و اصیل انسانها به زیبایی و زیبایی آفرینی و احساس والای زیبایی است. این زیبایی جنبه‌های مختلفی از قبیل تخیل (خیال‌انگیزی و برانگیخته شدن خیال)، عاطفه و احساس (برانگیخته شدن عواطف و احساسات)، زبان و بیان خاص هنری و ادبی و زیبایی آفرینی با زبان و بیان ادبی و هنری، وزن، آهنگ و موسیقی ادبی و هنری (به ویژه در شعر) و شکل و محتوای خاص ادبی و هنری دارد.

عنصر اصلی جهان‌بینی ادبی در «بازگشت به اصل» است. طبق آموزه‌های دینی همه ما از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (قرآن کریم، البقرة/۱۵۶). خداوند در قرآن کریم، و در آفرینش انسان فرموده است: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (قرآن کریم، الحجر/۲۹ و ص/۷۲)؛ یعنی اصل انسانها روح خدایی است که در کالبد آنها در اوّل خلقت دمیده شده است. در آموزه‌های دینی و در احادیث ما به زیبایی و زیبایی دوستی خداوند نیز اشاره شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ». این زیبایی به هر دو جنبه مادی و معنوی می‌تواند اشاره داشته باشد؛ یعنی بشر به اقتضای فطرت الهی‌اش، هم به دنبال زیباییهای مادی، جسمی، عینی و محسوس است و هم به دنبال زیباییهای معنوی، روحی، ذهنی و معقول. عنصر زیبایی آن چنان در ادبیات مهم است که شاعران و نویسندگان بزرگ آن را عین حق و حقیقت می‌شمارند. جان کیتس (John Keats)، شاعر ژرف بین انگلیسی می‌گوید: «زیبایی حقیقت است؛ حقیقت زیبایی است/ این است آن چه تو در زمین می‌دانی و باید

بدانی» (اجمالی از جامعه شناسی هنر، ص ۶۴). از این رو ادبیات بدون این که مانند دین، مستقیماً و با برهانهای نقلی و عقلی صلاهی توحید و نبوت و معاد سردهد، به طور غیرمستقیم، ضمنی و هنری، با آفریدن زیبایی، می تواند جلوه عینی زیبایی مادی و معنوی خدا و آیات و نشانه های او (توحید) باشد و بدون این که با دستوره های خشک اخلاقی به موعظه مخاطبان خود پردازد، با آفریدن زیبایی و با زبان و بیانی غنی شده از تخیل و احساس و وزن و آهنگ، به طور غیرمستقیم و ضمنی، می تواند دعوت به راستی و درستی و پاکی و تهذیب روح کند و می تواند بهره گیری از فرصتهای عمر، گذشت و نیکی به دیگر انسانها، محبت ورزیدن به هموعان، انجام دستوره های الهی و خودداری از گناه و غفلت و دنیاپرستی را به مخاطب القا کند. نکته مهمی که در این جا ذکرش لازم است این که ادبیات را دین و اخلاق انگاشتن و از آن انتظار و توقعی مثل دین و اخلاق داشتن، تحمیل و بارکردن بی فایده مقوله های برون ذاتی به آن است و بی شک موجب تغییر ذات و کارکرد آن و دوری آن از سرشت ذاتی اش و شکستن کمر آن زیر بار سنگین مفاهیم و آموزه های دینی و اخلاقی می شود. رابطه منطقی ادبیات با دین و اخلاق، رابطه شمول (Inclusion)، عموم و خصوص مطلق یا تضمین نیست. ادبیات ضمن دین و اخلاق یا جزو آن نیست و این گونه نیست که دین یا اخلاق دایره بزرگ باشند و ادبیات دایره ای کوچک در درون آنها باشد، بلکه می تواند؛ یعنی امکان، استعداد، توانش و قوه مایه (Potentiality) آن را دارد که در بهترین حالات با دین یا اخلاق روابط اشتراک (Intersection) یا عموم و خصوص من وجه، به صورت دایره هایی که در وجهی مشترک و در سایر وجوه متباین باشند و یا طرد و تباین (Exclusion)، دایره های مجزا بدون هیچ پیوستگی یا اشتراکی باهم، داشته باشد.

زبان، ماده خام هنر ادبیات

درباره ارتباط میان زبان و ادبیات، باید گفت که ادبیات یکی از انواع هنرهاست که ماده آن «زبان» «کلام» و «بیان» است. زبان نظامی است که به خودی خود، بیرون از ادبیات، دارای ساختار و نظم است؛ یعنی منطق و قواعد ویژه خود را دارد. آن چه ادبیات نامیده می شود، زبان نیز هست. ادبیات همان زبان است به اضافه یا منهای چیزهایی دیگر. هدف زبان اطلاع

رسانی به قصد ارتباط است و هدف ادبیّات، علاوه بر نقش ارتباطی، زیبایی آفرینی به قصد تأثیر عاطفی و شناختی بر مخاطب (خواننده یا شنونده) است. در بررسی انواع زبانها ما با سه گونه مهمّ زبان علمی، زبان عام و زبان ادبی مواجه هستیم. زبان علمی صریح، دقیق، گویا و بی ابهام است؛ در آن هیچ یک از زیباییها و آرایه های ادبی دیده نمی شود و صرفاً برای انتقال مستقیم، صریح و آشکار مفاهیم دقیق علمی به کار می رود. الفاظ این زبان مستقیماً بر معنایی که در بر دارند دلالت می کنند و شفاف هستند و در آنها ابهامهای هنری، آرایه ها و زیباییهای ادبی دیده نمی شوند. در این زبان چندپهلوی گفتن و به ابهام و ابهام انداختن مخاطب (ایجاد فاصله زیبایی شناختی به قصد توقف، تأمل و لذت بردن مخاطب از زیبایی) آن گونه که در زبان ادبی و هنری مرسوم است، عیب و نقص شمرده می شود. زبان عام زبانی است که از آن برای مقاصد ارتباطی روزمره استفاده می شود و محاوره و مکالمه را دربرمی گیرد. این زبان دارای نقش بیان عاطفی نیز هست که آن را به زبان ادبی و هنری نزدیک می کند. زبان ادبی که بر آفرینش زیباییهای ادبی اختصاص دارد، علاوه بر نقش ارتباطی دارای نقشهای بیان عاطفی و زیبایی آفرینی نیز هست. این زبان غیر صریح و غیرمستقیم است و به آفرینش زیباییهای ادبی اختصاص دارد و از آرایه ها و زیباییهای ادبی برای توصیف و تصویر معانی ذهنی و بیان عواطف و احساسات درونی بهره می گیرد. زبان ادبی به هیچ وجه دلالتی و تبیینی نیست و جنبه بیان نفسانیات دارد و لحن و شیوه نگرش گوینده و نویسنده (آفریننده ادبی) را بیان می کند. در آثار ادبی، نویسنده نه تنها مقصود خود را بیان و ابلاغ می کند، بلکه می خواهد بر شیوه نگرش مخاطب خود نیز تأثیر بگذارد؛ او را اقناع و سرانجام دگرگون کند (زبان فارسی ۱، کتاب معلم (راهنمای تدریس)، ص ۱۰۳، هنر و ادب فارسی، صص ۶، ۷ و ۱۷).

گونه زبانی کودکانه

نوشته ها به اعتبار گونه های زبان به نوشته های علمی، ادبی، اداری، گفتاری (محاوره ای/ عامیانه)، کودکانه، مطبوعاتی و غیره تقسیم می شوند.

نوشته‌ها به اعتبار قالب نوشتاری به مقاله، گزارش، نامه، نمایش‌نامه / فیلم‌نامه، قطعه ادبی، شعر، داستان / رمان، سفرنامه، زندگی‌نامه، حسب حال (خاطره نویسی) و غیره تقسیم می‌شوند.

نوشته‌ها به اعتبار طرز بیان به سه گونه طنز، جدی و ادبی - هنری تقسیم می‌شوند.

مولوی عارف و شاعر بزرگ درباره «زبان کودکی» و لزوم به کارگیری این زبان در مواجهه با آنها چنین فرموده‌است:

چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکی باید گشاد

(مثنوی معنوی، دفتر ۴ بیت ۲۵۷۷)

با الهام از این بیت روانشناسانه مولانای کبیر، از آن جا که در گونه زبانی کودکان، ما با کودکان سر و کار داریم، اگر می‌خواهیم شعر و نثر ادبی ما بر کودکان تأثیری داشته‌باشد، در شعر یا قصه یا قطعه ادبی برای کودکان باید «زبان کودکی» (زبان ساده و عاطفی کودکان) را رعایت کنیم.

زبان کودکان ساده، روان، بی‌تکلف، عاطفی، صمیمانه و همه فهم است. در زبان کودکان معمولاً از واژگان، تعبیر و اصطلاحات ساده و قابل فهم، بی ابهام و متناسب با فهم کودک استفاده می‌شود. در این زبان طرز بیان صمیمی، عاطفی و متناسب با ذوق و علاقه و احساسات و عواطف کودکان است. نوشته‌های کودکان باید روشن و به آسانی قابل فهم باشد.

باید توجه داشته باشیم که ساده نویسی، الزاماً به معنی عامیانه و شکسته نویسی و استفاده از زبان گفتاری و محاوره‌ای (زبان گفت‌وگو) نیست. در نوشته‌های کودکان از زبان ساده نزدیک به گفتار بهره می‌برند. زبان نوشته وقتی به زبان گفتار نزدیک می‌شود، روح و تحرک بیشتری می‌یابد و صمیمیت در آن بیشتر می‌شود و سبب می‌شود کودک به راحتی و به طور عمیق با متن و شخصیت‌های شعر و داستان ارتباط عاطفی و هم‌حسی و هم‌ذات‌پنداری برقرار کند.

گونه زبانی زبان گفتاری / محاوره‌ای / عامیانه

گونهٔ زبانی گفتاری همان زبان محاوره است که در نقل قولهای داستانها، نمایشنامه‌ها و فیلم-نامه‌ها از آن استفاده می‌شود. توجه داشته باشیم که نویسندگان داستان، نمایشنامه و فیلمنامه نباید در نقل داستان از این گونهٔ زبانی بهره ببرند بلکه این گونهٔ زبانی مختص نقل قولهای شخصیت‌های داستان، نمایشنامه و فیلمنامه است و باید در بین گیومه گذاشته شود. زبان گفتاری چند ویژگی اساسی دارد:

الف- در آن ارکان دستوری (نهاد، مفعول، متمم، مسند و فعل) جا به جا می‌شود.

ب- کلمات شکسته می‌شوند.

ج- از لغات، اصطلاحات، کنایات و امثال عامیانه بهره گرفته می‌شود.

د- این زبان ساده، بی تکلف و قابل فهم است.

ویژگیهای نوشتهٔ ساده

الف- زبان نوشتهٔ ساده صمیمی و نزدیک به زبان گفتار (گونهٔ زبانی گفتاری/ عامیانه/ محاوره-ای) است.

ب- جملات نوشتهٔ ساده کوتاه، ساده و روان است.

ج- کلمات و عبارات دشوار و پرتکلف در نوشته‌های ساده دیده نمی‌شود.

د- عبارتها و کلمات زاید و به اصطلاح «حشو» در نوشته‌های ساده دیده نمی‌شوند.

ه- مقصود نویسنده و شاعر به آسانی و به خوبی فهمیده می‌شود.

عیب استفاده از کلمات دشوار در نوشته‌ها

کلمات دشوار در زبان فارسی شامل برخی از کلمات و عبارات غریب و پرتکلف عربی و واژگان و ساختهای دستوری کهن (فارسی دری) است. استفاده از کلمات دشوار در نوشته‌ها سبب می‌شود که کودک نتواند مقصود نویسنده و شاعر را به راحتی دریافت کند و به همین سبب از متن فاصله بگیرد و نتواند با آن رابطه برقرار کند.

نکاتی کلی دربارهٔ ساده‌نویسی

- الف- سعی کنیم همان‌گونه که سخن بگوییم، بنویسیم.
- ب- هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود؛ زیرا زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند.
- ج- سعی کنیم از جملات بلند استفاده نکنیم. هرچه جملات کوتاه‌تر باشند، مفهوم را زودتر و بهتر می‌رسانند.
- د- از کاربرد واژگان و عبارات زاید و بی‌نقش، تکیه کلامها، تکرار فعلها و اسمها، صفتها، کلمات مترادف و جمله‌های معترضه و تو در تو بپرهیزیم.
- ه- از کلی‌گویی و ابهام دوری کنیم.
- و- از واژگان و ساختهای دستوری کهن استفاده نکنیم.

موفق و مؤید باشید

دکتر اختیار بخشی

سه شنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹